

آنسوی ارتش آمریکا

مستند "سی ساله" پی آمدهای حضور زنان
(جلد اول)

THE OTHER SIDE OF AMERICAN ARMY
; AND ITS
"THIRTY- YEAR"
AUTHENTIC DOCUMENTARY
AROUND FEMALE PERSONELS
(1th VOLUME)

تألیف و تدوین: علی رضا بهرامی

مترجم برگزیده در بیستمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران — ۱۳۸۶

با تشکر ویژه از استاد گرامی جناب آقای علی رضا کربلانی

مترجم همکار: خانم سهیلا السادات سلیمی

سرشناسه: بهرامی، علیرضا، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور: آنسوی ارتش آمریکا و مستند "سی ساله" پیامدهای حضور زنان در آن /
گردآوری و ترجمه علی رضا بهرامی.
مشخصات نشر: تهران: ستاره سهیل، ۱۳۹۰-
مشخصات ظاهری: ج ۱.

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان به انگلیسی: American army and its "thirty - year" authentic documantry around
the other side of personals female

موضوع: ایالات متحده، ارتش
موضوع: ایالات متحده، ارتش - زنان
موضوع: زنان سرباز - ایالات متحده
موضوع: ایالات متحده - نیروهای مسلح - زنان
رده بندی کنگره: UA ۱۲۵ ب ۸/۹ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۳۵۵/۰۰۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۳۱۶۴

آتلیه شرکت رسانه امروز	طرح جلد:
لیتوگرافی و چاپ همای شهر	چاپ:

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱
۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۶۸۰۰ تومان
حق چاپ و نشر محفوظ است
شابک: ۳-۲۲-۸۰۶۴-۹۶۴-۹۷۸

تهران، پاسداران، بوستان هفتم، شماره ۱۳۹
تلفن های بخش: ۲۲۵۶۶۰۴۵-۸۸۵۴۷۳۳۰

فهرست

صفحه	عناوین
۹۰	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۷	فصل اول: پیش درآمدی بر پذیرش زنان در ارتش
۳۵	فصل دوم: زنان نظامی در مراکز آموزشی
۵۷	فصل سوم: وضعیت زنان ارتش آمریکا بین سال های ۱۹۹۵ - ۱۹۸۰
۶۷	فصل چهارم: وضعیت زنان ارتش آمریکا از بدو ورود تا سال ۲۰۰۶
۱۲۳	اما سخن پایانی
۱۲۵	توضیح منابع

سخن ناشر

نخستین بار از طریق مطالعه کتبی که در زمینه زبان و زبانشناسی انگلیسی نوشته بود با قلم توانای او آشنا شدم و پس از خواندن آثار "فراگیری انگلیسی از طریق فارسی" و "ضرب المثلهای همپایه انگلیسی - فارسی" که آن سالها نوشته بود توانستم رجوع عنصر "تفاوت" را در کارهایش احساس نمایم.

تسلط او بر فنون ترجمه را در "There was Allah & no thing else" و "Waiting down the hatch" که در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ م به انگلیسی ترجمه و منتشر شده اند به خوبی می توان دریافت.

از منظری می توان علی رضا بهرامی را مترجم و مستندنویسی نامید که از توانی بالا و مثل زدنی در تلفیق "خبر و تحلیل" زبان مبدأ (انگلیسی) و بیان موثق موضوع به زبان مقصد (فارسی)، برخوردار است. او عادتاً به تبعیت از زبان مبدأ از نوشتن جملات کوتاه پرهیز می کند و با طولانی تر کردن جملات خود در زبان مقصد، ذهن مخاطب را با متن درگیر می نماید.

اوج خال و هوای رمان گونه ای که به مستندات می دهد را می توان در اغلب آثار او از جمله، "الون گیت" (Eleven gate) سراغ گرفت. اگرچه تحقیق، ترجمه و تدوین ابزارهای اصلی او در مستندنویسی هستند، اما محصول تألیف وی در عین پایبندی به پیام مبدأ از چنان یکپارچگی هنرمندانه ی بهرمنده است که به "نوشتار" می ماند، و نه صرفاً ترجمه.

"آنسوی ارتش آمریکا" و "نسل تجاوز" (Generational abuse) هستند اغلب کتب تحلیلی خبری علی رضا بهرامی - محصول تحقیق عمیق، ترجمه دقیق و قلم صدیق او است. نوآوری عیان، نگاهی کلان و شیوایی در بیان نیز از دیگر خصوصیات سیاق نوشتاری مؤلف است. امیدوارم بعد از مطالعه این کتاب، شما نیز با جملات پایانی سخن ناشر هم عقیده باشید.

نشر ستاره سهیل

غلامرضا نیکبخت

مقدمه

"بسیاری از کارشناسان آمریکایی حامی حقوق زنان معتقدند که آزار و اذیت جنسی، بخشی از زندگی روزمره جامعه زنان شاغل آن کشور است و در پی افزایش تحرکات و تعرضات غیراخلاقی نسبت به آنان، بر این باورند که باید برای کنترل این مسائل تدبیری اندیشید."

جملات فوق در بیست و یکم اکتبر سال ۱۹۹۱ م، در مجله نیوزویک و طی یک مقاله شش صفحه‌ای با موضوع "نامی زنان شاغل آمریکایی" و با مضمون زیر چاپ شده بود:

"ممکن است آنان جراح مغز، ماشین‌نویس، افسر پلیس، تلفنچی، کارگر یا حتی عضو کنگره باشند. آزار جنسی، حقیقتی انکارناپذیر در جامعه آمریکاست."

براساس نظرسنجی که نیوزویک در سال ۱۹۹۰ م انجام داده بود، بیست و یک درصد زنان گفته بودند که در محیط کار خود مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند و چهل و دو درصد از آنان اظهار داشته‌اند که حداقل یک نفر را می‌شناسند که در معرض این چنین آزارهایی قرار گرفته است.

بررسی‌های دقیق‌تری که سال بعد از آن (۱۹۹۱) انجام شد، نشان داد که در آن سالها بیش از نیمی از زنان شاغل نیز در محیط کار خود به نوعی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند.

مجله یادشده در ادامه گزارش خود و ضمن درج مختصری از سرگذشت فرانسیس کندی^۱ او را به عنوان یکی از مصادیق "تحمل هتک حرمت" معرفی

کرده و به نقل از کندی، که جراح مغز و اعصاب شاغل در مؤسسه پزشکی استانفورد^۲ بوده است، نوشته بود:

"پس از ۲۵ سال تحمل هتک حرمت، سرانجام زودتر از موعد مقرر از کار کناره گرفتم." اتهاماتی که او عنوان می‌کرد، باعث شد که توجه مطبوعات را به خود جلب کند و در پی آن از سراسر آمریکا هزاران نامه به حمایت از وی به دانشگاه نوشته شد. سوزان مارشال^۳، جامعه‌شناس دانشگاه تگزاس، شرایط آن زمان را چنین توصیف کرده بود:

"مردها این احساس آزاردهنده را درک نمی‌کنند، ولی زن‌ها می‌دانند آزار جنسی چیست، درست همان لحظه‌ای که متوجه می‌شوید مردی به آرامی پشت سر شما راه می‌رود و احساس ترس می‌کنید." نیوزویک در ادامه نوشته بود:

حتی زمانی که زنان برای طرح دعاوی خود مدارک قابل ارائه‌ای در دست داشتند، با موانع فراوانی روبه‌رو بودند، موانعی که آزار و اذیت ناشی از آن کمتر از موضوع شکایت نبود. رسیدگی به شکایت آنان نیز باید مراحل طولانی قانونی را طی می‌کرد و از زمان ارائه شکایت تا صدور حکم نهایی، احتمال آن که سال‌ها طول بکشد وجود داشت. در این اثناء زن نگرانی در برزخی از کاغذبازی شغلی و مالی گرفتار می‌شده است.

از قول جودیس ولادک^۴، وکیلی که بیست سال در نیویورک سابقه کاری داشته، در گزارش اینگونه نقل قول شده بود:

"وقتی زنی شکایت می‌کند، در محل کار خود به فرد متخلف تبدیل می‌شود، بنحوی که حتی اگر مرد، محکوم و مجازات هم شود مردان دیگر را او دفاع می‌کنند." به این ترتیب اگر دادگاه به نفع زن رأی صادر کند در اصل او بازنده است. زیرا عملاً دیگر امکان حضور وی در محل کارش فراهم نیست و این موضوع دیگر مشکلی نیست که بتوان با حکم دادگاه حلش نمود.

2. Stanford Medical School

3. Susan Marshall

4. Hudith Vladeck

برای مثال می‌توان به مورد میتزی بولکو^۵ اشاره کرد. بولکو در دادخواستی که به دادگاه ایالتی ارائه داده بود، ادعا کرد که دنالد فارار،^۶ معاون رئیس پلیس دیکالب کانتری^۷ او را تهدید کرده که اگر به خواسته‌های نامشروع وی تن ندهد، از شغل منشیگری برکنار خواهد شد. بولکو افزوده بود:

حتی پس از آن که به امید دست برداشتن وی از حرکاتش تسلیم خواسته‌های او شدم، فارار گستاخ‌تر از گذشته به مزاحمت‌های خود ادامه می‌داد و حرکت‌های زشت خود را تکرار می‌کرد. او مدعی بود به دلیل تعرضات فارار به نوعی تبخال تناسلی مبتلا شده است.

پس از آن که بولکو چاره خود را در شکایت از فارار دیده و بلافاصله دادخواست خویش را تنظیم کرده بود، مزاحمت‌های تلفنی او شروع شده بود و به اتومبیلش به شدت خسارت وارد کردند. در فاصله کمی از تنظیم دادخواست، بولکو به ناحیه دیگری منتقل، و فارار نیز باز دست به مزاحمت زد.

مورد دیگر، لیندا سیویچ^۸ است. او با حقوق مناسبی به استخدام درآمده و از ۲ بار افزایش حقوق در سال نیز برخوردار بود اما همانگونه که پرونده‌اش نشان می‌داد، نیکلاس هاول^۹ در مواجهه با او از کلمات زشت استفاده می‌کرده و برای سیویچ کاتالوگ‌های وسوسه‌انگیز می‌آورده و از وی می‌خواسته است تا چیزی از بین آنها برای زنش انتخاب کند. هاول حرف‌های خود را به شکلی غیر مستقیم بیان می‌کرده است. او می‌گوید ماه به ماه رفتار هاول بدتر می‌شد و شکایت سیویچ نیز به سه نفر از مدیران بی‌نتیجه بوده است. او درست قبل از تولد بچه دومش از کار برکنار شد و بلافاصله شکایت کرد. رسیدگی به شکایت او شش سال طول کشید و هنگامی که دادگاه ایالتی به نفع او رأی صادر کرده بود و قرار شد که به کارش برگردد، با نگاهی خاص همکارانش مواجه شده بود که او را آزار می‌داد، او می‌گوید آنقدر به

5. Mitzie Buckelew

6. Donalo Farrar

7. Dekalb Country

8. Lynda savage

9. Nicholas Howell

من بی‌اعتنایی کردند تا مجبور شدم از کار کناره بگیرم و فقط خطرات تلخ و فشارهای عصبی برای لیندا، همسر و فرزندانش باقی مانده بود.

آن سال‌ها که هنوز شرایط اجتماعی و اخلاقی جامعه آمریکا با وضعیت کنونی بسیار فاصله داشت، آزار جنسی به نحو فزاینده‌ای در مراکز علمی و دانشگاه‌های آن کشور نیز رواج گسترش بود.

طبق نتایج پژوهشی که در سال ۱۹۸۶ م، توسط بنیاد دانشکده‌های آمریکایی^{۱۰} صورت گرفته، مشخص شده بود که در آن ایام و زمانی که هنوز معضلات اخلاقی جامعه آمریکا به شکل غامض امروزی در نیامده بود، ۳۲٪ زنانی که در خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه هاروارد ساکن بوده و ۴۹٪ از آنان که در بیرون دانشگاه سکونت داشته‌اند، با انواع آزارهای جنسی مواجه بوده‌اند.

فرداکلین^{۱۱} که در آن موقع در دانشگاه مذکور سمت مشاور را داشته در خصوص چنین مسائلی گفته بود:

۴۰٪ از زنانی که هنوز فارغ‌التحصیل نشده و ۲۸٪ از فارغ‌التحصیلان زن، مورد آزار قرار گرفته‌اند.

آن زمان با رواج روزافزون مزاحمت‌های گفتاری و رفتاری علیه زنان در مراکز آموزشی، مقررات ویژه‌ای نیز باهدف ممانعت از آنها تصویب شد. آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها هرگونه مزاحمت و آزار را ممنوع اعلام کرده بودند. اما در مقام عمل، اغلب آنها صرفاً نوشته‌ای بر روی کاغذ بودند، زیرا تعیین حد در جامعه‌ای که قواره اخلاقی آن ثبات و مرزی ندارد، کاری بسیار مشکل و نزدیک به محال است.

تا قبل از دهه هفتاد و پیش از آن که زنان به شکل محسوسه امروزی در مراکز اجتماعی حضور یابند، مواجهه آنان با ناهنجاری‌های مردان نمود کم‌تری داشت، اما پس از آن، به تدریج و در پی حضور بیشتر زنان در مشاغل اجتماعی، ناهنجاری‌های مورد بحث به حدی رسید که در سال ۱۹۸۰ م، کمیسیون حقوق تساوی‌کار^{۱۲} مجبور شد رسماً و با صراحت، ممنوعیت مشروط کردن اشتغال زنان به برقراری

10. Association of American Colleges

11. Freda Klein

12. The Equal Employment Opportunity Commission

روابط جنسی در محیط‌های کاری را مغایر قانون مدنی مصوب سال ۱۹۴۴، اعلام کند. به موازات افزایش آمار زنان شاغل در جامعه، نوع و شکل تعرضات به آنان نیز دچار تغییر و ناهنجاری‌های رفتاری مردان متعرض نیز علنی‌تر می‌شد. به نحوی که دیگر در خفا صورت نمی‌گرفت، بلکه در موارد بسیاری، همکاران دیگر نیز شاهد و ناظر حرکات غیراخلاقی مرتکبین بودند.

ماجرای میشل وینسون^{۱۳} از مصادیق بارز اینگونه موارد است. او که در یکی از بانک‌های واشنگتن کار می‌کرد، گفته بود:

مدیرش او را در مقابل دیدگان کارکنان مورد آزار قرار می‌داده و مرتکب حرکتهای زستی می‌شده و در نهایت نیز چندین بار به او تعرض کرده است. مسئولین بانک و مدیران، ادعای وینسون را تکذیب کردند، اما دادگاه در نهایت به نفع او رأی داد.

مطالب یاد شده به عنوان نمونه بیانگر گوشه‌ای از مباحث غیراخلاقی بود که در محیط‌های اداری دولتی دهه هشتاد اتفاق می‌افتاد و تعداد آنها رو به افزایش بود. طولی نکشید که در همان سال‌ها جامعه آمریکا با ظهور پدیده جدیدی مواجه شد. پدیده‌ای که اغلب جرایم آن کشور آن را "اصلاح ناپذیران"^{۱۴} نامیدند، اصلاح‌ناپذیران بنا به تعریف رسانه‌ها، کسانی بودند که به بدترین شکل ممکن و مکرراً اقشار مختلف جامعه، به ویژه اطفال را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، مجله نیوزویک در پانزدهم فوریه سال ۱۹۹۳ م، در این مورد نوشته بود:

"اصلاح‌ناپذیران افرادی هستند که ما واقعاً از آنها وحشت داریم، بخصوص وقتی همسر یا خواهرانمان در بازگشت به خانه دیر می‌کنند یا وقتی بچه‌هایمان در بیرون از منزل در حال بازی هستند. این افراد آدم‌های بی‌همه‌چیزی هستند که ما نمی‌دانیم زمانی که بیرون می‌رویم از دست آنها در امان هستیم یا نه. بسیاری از آنها که به تجاوزات خود ادامه می‌دهند، قاتل هستند. بعضی از اصلاح‌ناپذیران گاهی اوقات پس از چندین بار ارتکاب جرم، زندانی و برخی نیز اعدام می‌شوند، کسانی مانند

13. Mechelle Vinson

14. The Incurrigibles

وستلی داد^{۱۵} که ماه گذشته در والاولاواش^{۱۶} به دار آویخته شد.

در ادامه مقاله آمده بود که :

"بسیاری از اصلاح‌ناپذیران کسی را نمی‌کشند، آنها فقط مرتکب تجاوز، آزار و سوءاستفاده می‌شوند و وحشت می‌آفرینند و پس از مدتی زندانی شدن، دوباره به جامعه برمی‌گردند و مجدداً خطر آفرین می‌شوند."

نیوز وک در ادامه، سرگذشت سه نفر از این دسته افراد را اینگونه بیان کرده بود:

"در حومه شهر نیوجرسی و در یکی از خیابانهای آرام آن، دونالد چپمن^{۱۷} سی و هفت ساله که در گذشته به جرم تجاوز محکوم شده بود، به همراه پدر و مادر پیرش زندگی می‌کرد. همسایه‌ها از او وحشت دارند. چپمن نوامبر گذشته از زندان آزاد شد. وی سابقاً به جرم بزه‌دزدی، تجاوز و حمله به یک زن، به یازده سال زندان محکوم شده بود. او همچنین به دلیل ارتکاب جرائم دیگری مرتبط با اعمال منافی عفت نیز سابقه محکومیت کفوری دارد."

روانشناسان و روانکاوان پس از احراز تداوم افکار پلید چپمن که شامل تجاوز، شکنجه و قطع عضو زنان می‌شود، اعلام کرده بودند که: "او برای دیگران خطرناک است. با این وصف پلیس فقط می‌تواند خانه او را تحت مراقبت قرار دهد!"

پیتر اندرسون^{۱۸} بیش از دویست و پنجاه روز در یک خانه با گروهی از افرادی که همانند خود وی به دلیل انحرافات رفتاری تحت مراقبت بوده‌اند زندگی می‌کرده است. اگر چه مسئولین آنجا می‌گفتند او در این اجتماع کوچک بی‌خطر است، ولی شهروندان ساکن در آن حوالی جور دیگری فکر می‌کردند. آنها همواره نگران این موضوع بودند که مبادا اندرسون ۳۷ ساله مجدداً بچه‌ای را برباید و به همین دلیل دائماً او را تحت نظر داشتند. این مراقبین، پدرها، مادرها، مادرزرها و پدرزرها، همگی بودند که نمی‌توانستند احساس امنیت کنند، چرا که دفتر کلاتری آن منطقه در پاسخ به اظهار نگرانی ساکنان محله گفته بود:

15. Westly Dodd

16. Walla Wallawash

17. Donald Chapman

18. Peter Anderson

مادامی که او جرمی مرتکب نشده هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد.

در آن ایام حضور اصلاح‌ناپذیران در میان شهروندان عادی به حدی افزایش یافت که تعداد بسیار زیادی از همسایه‌های ساکن در چنین محلاتی دادخواستهایی را تهیه و طی آن خواستار تعطیل شدن تمام خانه‌های گروهی محل سکونت آنان شدند. شهروندان، اینگونه مراکز را محل فساد می‌دانستند.

Earl Shriners^{۱۹} ۴۳ ساله که او نیز به جرم تعرض به پسر بچه ۷ ساله‌ای در سال ۱۹۸۹ م. به ۱۳۱ سال زندان محکوم شده بود، یکی از اصلاح‌ناپذیران محسوب می‌شد. شراینر در جنگل‌های نزدیک خانه‌اش در تاکوما واش^{۲۰} به نحو بسیار وحشیانه‌ای آن پسر بچه را مورد آزار و اذیت قرار داده و سپس سعی کرده بود او را با ریسمان خفه کند.

از قضا قربانی زنده مانده و توانسته بود مشخصات جانی را که برای پلیس شناخته شده بود، به نامورین بگویند. شراینر قبلاً سابقه ۲۴ سال خشونت جنسی به اضافه ۱۰ سال محکومیت به سبب ربودن و تعرض به دو دختر ۱۶ ساله داشته است.

ماجرای شراینر در آن زمان موجب خشم افکار عمومی شده بود، به ویژه وقتی مقامات زندان اعلام کرده بودند که احتمال ارتکاب جنایت از سوی او را بعید نمی‌دانستند، زیرا او پیشاپیش با هم سلولی‌اش درباره تهیه خودروبی و اِنتی مسقف که برای بچه‌دزدی مناسب باشد، صحبت کرده بود.

در آن زمان سؤالی بی‌پاسخ در ذهن بسیاری از مردم آمریکا مطرح شده بود و از خود می‌پرسیدند که: "چگونه می‌توان بین حقوق فردی جنایتکاران و مصونیت جامعه از هیولاهای متجاوز توازن برقرار کرد؟"

تأمل‌برانگیزترین جواب به چنین سؤالی را می‌توان در پاسخ بسیار کوتاه پروفسور نوروال موریس،^{۲۱} استاد دانشکده حقوق شیکاگو ملاحظه نمود که گفته بود:

"غیر از خدا هیچ کس قادر نیست رفتار آدمی را پیش‌بینی کند!"

در سال ۱۹۹۱ م. میزان تجاوز و اقدام به تعرض ۱۷۳۰۰۰ مورد و سوء رفتار جنسی نسبت به بچه‌ها ۱۳۸۰۰۰ فقره (متوسط سن قربانیان کمی بیشتر از ۱ سال بود)

19. Earl Shriners

20. Tacoma Wash

21. Norval Morris

برآورد شده بود. این آمار در حالی بود که تعداد زیادی از جرائم به دلایلی که بعداً بیان خواهد شد، ثبت نمی‌شد.

طی تحقیقی که نتایج آن در نشریه تخصصی روانشناسی، مشاوره‌ای و درمانی چاپ ۱۹۹۱ م. منتشر شده بود، اعلام شد که:

"۴۲٪ از افراد متهم به آزار بچه‌ها کسانی بوده‌اند که قبلاً از انجمن‌های روانی در محض و مجدداً ظرف متوسط ۶ سال مرتکب خشونت‌های تازه جنسی شده‌اند." آن روزها جامعه پزشکی ایالات متحده اذعان داشته بود که متهمین به آزار جنسی اغلب باسواد و خوش‌بیان هستند و به این ترتیب قادرند روانکاوان را فریب دهند. با وجود آنکه هریک از مباحث کلی مذکور در جای مناسب خود دارای زمینه بررسی و تحقیق مستقل و بیشتری است و می‌توان راجع به تک تک آنها بطور مجزا بحثهای تحلیلی تحقیقی بیشتری نمود، ولی در مقدمه این نوشتار صرفاً جهت تداعی جو حاکم بر جامعه مورد بحث، به عناوین کلی آنها اشاره شده است، جامعه‌ای که قرار است در این کتاب فقط ارزش آن از نظر پیشینه و پی‌آمدهای رفتارهایی که طی ۳۰ سال گذشته با زنان جنسی خود داشته است، مورد کند و کاو قرار گیرد.

همزمان با وقایع مذکور و در سال ۱۹۹۰ م. وزارت دفاع آمریکا پس از بررسی‌های فراوان به این نتیجه رسیده بود که ۶۴٪ زنان نظامی کشور نیز مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند^{۲۲} یا اینکه شاهد حرکات ناشایستی از طرف نظامیان مرد، بوده‌اند (از درخواستهای وقیحانه گرفته تا حمله مستقیم).

نیوزویک در شماره دیگری^{۲۳} آمار حاملگی‌های ناخواسته در ارتش را ۱۴٪ اعلام نمود که ۵۰٪ از آنان مربوط به زنان نظامی مجرد بوده است.

22. Newsweek ۲۱ اکتبر ۱۹۹۱ - صفحه ۳۰

23. Newsweek ۱۸ فوریه ۱۹۸۰ - صفحه ۳۲

پیشگفتار

قبل از ورود به بحث اصلی، ذکر توضیحات مختصری در چند مورد الزامی به نظر می‌رسد:

الف - اگر چه در جوامع امروزی متأسفانه وقوع جرائم اجتماعی به دلائل مختلف شایع است، اما آنچه در مورد اغلب کشورهای غربی، بویژه ایالات متحده آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است و آن را از دیگر جوامع مبتلا متمایز می‌سازد، عواملی است که همچون اهرم‌هایی به رواج این جرائم کمک می‌نمایند.

به عنوان نمونه‌ای کوچک، رویکرد افکار گسیخته به انحرافات جنسی، خشونت و هیجانات کاذب، سه محور اصلی است که در اغلب قریب به اتفاق فیلم‌های غربی مشهود است به نحوی که تقریباً سألها است که هیچ محصولی از هالیوود را نمی‌توان یافت که حداقل بر یکی از محورهای یادشده مبتنی نباشند. این محورها اگر چه قادراند جمع کثیری از احاد مردم را برای تماشای "صحنه‌ها" به روی صندلی سینماها بنشانند، ولی فراوانند کسانی که به لحاظ حاکمیت مفاهیم ضد اخلاقی و تأثیرات منفی آنها، پس از ارتکاب جرائم وحشتناک، نهایتاً به روی صندلی الکتریکی خواهند نشست که هیچ شباهتی به صندلی سینما ندارد و کسی که روی صندلی می‌نشیند تماشایی نیست، بلکه خود تصویری از لایه‌های پنهان حقایق نهفته در تفسیر غلط و انحرافی از دو مفهوم بنیادین "انسان" و "آزادی" در حیات بشری است. نمونه‌هایی مانند جیمز پورتر،^{۲۴} کشیش کاتولیکی که اتهام تجاوز به ۱۰۰ - ۵۰ بچه طی ۳۰ سال را پذیرفته بود، یا کسانی چون لسللی ویلیامز^{۲۵} که مرتکب

24. James porter

25. Leslie Williams

چندین فقره قتل و تجاوز به اطفال شده بودند یا دیگر موارد ارتكابی شبیه به آنچه از میشل کلی^{۲۶} و یا وین تی ارا^{۲۷} سر زده است را می‌توان محصول رویکردهای افسارگسیخته مذکور و نگرش غلط و انحرافی یادشده دانست. تمامی این اشخاص دارای پرونده‌های قطوری با عناوین تعرض و قتل زنان و کودکان بی‌گناه بوده‌اند.

بنا بر ریشه عمیق مادی‌گرایی در بنیان‌های فکری جوامع غربی و تعریف غلط از آزادی، عملاً موجب سلب آزادی جامعه شده است و ابتدایی‌ترین جنبه آزادی یعنی "حق انتخاب فرد" تحت تأثیر انواع تمایلات آلوده جمع رنگ باخته است. به این معنی که

جو اجتماعی به حدی به نام آزادی آلوده گشته است که انواع انحرافات اخلاقی حاکمیت خود را بر "آزادی اشخاص" تحمیل می‌نماید.

در چنین فضایی کودکانی که در اوان زندگی با کارتون‌های خشونت‌آمیز آشنا شده‌اند، در نوجوانی با بازی‌های کامپیوتری که به پاس کشتن همراه با هیجان عوامل بازی پاداش می‌دهند، هائوس می‌شوند و در جوانی ممکن است با اسلحه‌ای که به آسانی تهیه یک پاکت سیگار می‌تواند به دست آورند، بار روانی خشونت القایی به خویش را با کشتار هم‌کلاسی‌ها و معصومین خود، تخلیه کنند.

صرفنظر از حاکمیت فساد آشکار و انحرافات کلان اخلاقی حاکم بر جوامع غربی، بویژه ایالات متحده و علل و ریشه‌هایی که موجبات چنین تعرضات و هتک حرمت‌هایی را فراهم کرده است، آنچه در این کتاب بطور اختصاصی مورد بررسی قرار خواهد گرفت نقش و جایگاه زنان در ارتش آمریکا است.

در این بررسی نهایت تلاش به عمل آمده تا:

- الف - آمار اطلاعات و مطالب صرفاً از جراید معتبر انگلیسی‌زبان نقل شود
 ب - تمام اسامی اشخاص و اماکن واقعی هستند و مطالب ذکر شده نیز تماماً از قول جرائد مذکور نقل شده‌اند.

26. Michael Kelley

27. Vaicen tiara

ج - معیارها و شاخصه‌های فرهنگی - اجتماعی مورد قبول احاد مردم جامعه مبدا ، ملاک سنجش افعال ناهنجار و رفتارهای نامتعارف قرار گیرد و از تداخل باورها و ارزشهای دیگر جوامع در بیان و انعکاس وقایع آن جامعه به شدت پرهیز شده است.

د - نکته بسیار حائز اهمیت دیگری نیز در مورد سیاق استفاده شده در این کتاب وجود دارد که نیازمند عنایت بیشتری از سوی خوانندگان محترم می باشد.

شخصاً در نوشته‌های مستندی از این دست که در آنها بطور همزمان از دو عنصر "تحلیل و خبر" برای بیان واقعیتی مشترک بهره گرفته می شود، رعایت حجم مباحث تحلیلی نسبت به میزان مطالب خبری، امری است ضروری که عدم توازن بین آنها می تواند سبب تنزل، نارسایی و حتی گسستگی رخداده‌ها، گردد اما سیاق "مستند نویسی" مد نظر این کتاب که تاکنون کمتر مسبوق به سابقه بوده است با شیوه‌های متکی بر ارجاع مخاطب به پاورقیها و ارائه تحلیلهای استنباطی فردی و یکسویه محصول اندیشه شخصی نگارنده تا حدودی متفاوت است. به بیان دیگر در همین آن تلاش شده است که :

۱ - مطالب تحلیلی تا سر حد امکان کمتر ارائه گردند و بستر رویدادهای مستند حول محوری مشخص به گونه‌ای عرضه شوند که در پایان، مخاطب شخصاً به جمع‌بندی مبتنی بر برداشتهای خویش دست یابد.

۲ - جهت استحکام مبانی استدلالی مباحث، بخشهای مربوط به اسناد و مستندات بصورت زبان اصلی عیناً در ادامه آنها درج گردد. این تغییر در سبک نگارش، در فصل چهارم کاملاً محسوس است، به نحوی که حتی قلم (قوت) استفاده شده در آن با قلم فصول پیشین متفاوت خواهد بود.

سابقه ورود جدی زنان به ارتش آمریکا به سال ۱۹۷۲ م، برمی گردد، طی طرح حضور گسترده آنان در سال ۱۹۸۰ م از سوی رئیس جمهور وقت آن کشور، جیمی کارتر، ارائه شد. در آن زمان او چنین استدلال می کرد:

"تصمیم من مبتنی بر این واقعیت است که مرد و زن هر دو اعضای خدمتگزار جامعه ما هستند و این موضوع مؤید امری است طبیعی. زن‌ها قادرند تمام مهارت‌های مورد نیاز ارتش را فراگیرند، در ارتش ما نباید استثناء وجود داشته باشد."

بر اساس طرح کارتر، از تمامی دختران داوطلب خدمت که در سنین ۲۰ - ۱۹

قرار داشتند خواسته شد که در صورت تمایل به خدمت در ارتش، تا تابستان آن سال فرم‌های مخصوصی را تکمیل و به مراکز تعیین شده ارسال نمایند.

کارتر در توضیح بیشتر راجع به طرح خود گفته بود:

"از اینگونه پرسنل (زنان) به قصد شرکت در عملیات‌های نظامی، استفاده نخواهد شد."

مطرح شدن این موضوع در آن زمان موافقان و مخالفان فراوانی داشت. به نحوی که موجب بروز اختلافاتی جدی در پنتاگون و بوجدآمدن بحث و جدل فراوانی شد.

در آن زمان نظرسنجی‌های مختلفی هم صورت گرفت و در پاسخ به این سؤال که آیا زن‌ها نیز باید همانند مردان در جنگ و میادین نبرد شرکت کنند یا نه؟ از هر سه نفر، دو نفر پاسخ مثبت داده بودند.

در نظرسنجی دیگری بسیاری از نظر دهندگان شرکت زنان در جنگ را موجب لطمه به فمینیسم دانسته بودند و برخی افراد نیز در مخالفت با گروه نخست، معتقد بودند که زنان نظامی نیز باید همانند مردان در نبردها حضور یابند.

النور اسمیل^{۲۸} از حامیان سرسخت فمینیسم و عضو سازمان ملی زنان، در آن زمان اینگونه گفته بود:

"ما زنان شهروندان تمام عیار این جامعه هستیم و به هر طریقی بایستی به کشور خود خدمت کنیم."

بسیاری از اعضای کنگره در آن بحبوحه معتقد بودند استخدام زنان به این شکل موجب پیشرفت ارتش نخواهد شد و ریچارد وایت^{۲۹}، عضو ارشد کمیسیون تأمین پرسنل ارتش، گفته بود اگر قرار نیست که آنها در جنگ شرکت کنند، پس استخدام شان فقط جنبه نمایشی خواهد داشت.

کارتر نیز که همچنان بر تصویب طرحش مصر بود می‌گفت:

"تعهدات یکسان لازمه برخورداری از حقوق یکسان است."

28. Eleanor Smeal

29. Richard white

"فلیس تلفی"^{۳۰} که در مخالفت با طرح، پیش از یک صد هزار امضا از مخالفین جمع‌آوری و به کنگره ارسال کرده بود، اعتقاد داشت که رئیس جمهور از روی ترس و با تسلیم شدن در برابر فمینیسم، از پشت به جامعه زنان خنجر زده است. او گفته بود: "ما دخترانمان را برای انجام کارهای مردانه (به ارتش) نمی فرستیم."^{۳۱}

البته باید در نظر داشت کرد که این مباحث زمانی مطرح می‌شد که زن‌ها در امور ستادی ارتش حضوری پرتعدادی داشتند و در مراکز غیر رزمی مشغول به کار بودند. در آن زمان هم، آمار پرسنل زن در ارتش آمریکا در مقایسه با دیگر کشورها بسیار بیشتر بود و نزدیک به ۱۵۰/۰۰۰ نفر زن در امور پشتیبانی و ستادی آن فعالیت می‌کردند. نسبت زنان به مردان در سالهای مورد نظر ۸٪ از کل ارتش را شامل می‌شد.

با بررسی‌هایی که پنتاگون انجام داده بود، آمار زنان حتی بدون اجرای طرح جدید جذب گسترده آنان تا سال ۱۹۸۵ م، ۱۲٪ افزایش می‌یافت. "دریاسالار، الموزموالت"^{۳۲} گفته بود:

ما نمی‌توانیم از مهارت‌ها و توانایی‌هایی که زنان برای ارتش فراهم می‌کنند چشم‌پوشی کنیم.

اینگونه اظهار نظرات از آن جا ناشی می‌شد که پنتاگون به خوبی می‌دانست که در سال‌های اخیر به طور ناگهانی تعداد مردان واجد شرایط خدمت در ارتش کاهش قابل توجهی یافته است و مطابق بررسی‌های انجام شده محرز بود که تا سال ۱۹۹۲ م (یعنی ۱۲ سال آینده)، این کاهش به ۲۵٪ خواهد رسید.

به این ترتیب بسیاری از موانع موجود در سر راه بکارگیری زنان برداشته شد. آنها در آکادمی‌های خدمت پذیرفته شدند و اجازه یافتند تا در مشاغل غیرستادی نیز مشغول شوند. زنان حتی در بعضی مراکز فرماندهی یگان‌های مختلف را به عهده گرفتند. با هواپیمای غیرجنگی پرواز کردند و برخلاف گذشته در ناوهای

30. Ohyllis Schlafly

31. We are not going to sent our daughters to do man's Job.

32. Elmo Zumwalt

جنگی ظاهر شدند. در همان ایام بود که کاپیتان جی پی رندل^{۳۳} گفته بود:

"دیگر استفاده از پرسنل زن مآله اختیاری نیست، بلکه یک نیاز است."

به مرور زمان در پایگاه‌هایی مانند دیوس مونتان، زنان مراقبت از موشک‌های قاره‌پیمای تیتان ۲ را عهده‌دار شدند. آنها در مراکز آموزش مانند فوریت کمپل چتربازی را تعلیم می‌دادند و در دیگر پایگاه‌ها مسئولیت سوخت‌رسانی به هواپیماهای غول‌پیکر به آنان واگذار شد.

به تدریج ولی خیلی سریع زمینه حضور زنان به جایی رسید که بعضی از آنان به درجات بسیار بالایی امیری ارتقا یافتند. برای نمونه می‌توان از کسانی مانند ژنرال مری کلرک نام برد. او بر ۱۳۰۰ نفر که ۷۵٪ آنان مرد بودند، فرماندهی می‌کرد. اما با این حال هنوز هم مجوز خلبانی زنان به معنی حضور حقیقی آنان در هواپیماهای جنگنده و در شرایطی که کمتر از ۱۵ مایل از خط مقدم فاصله داشته باشند، نبود. در اوج تغییر و تحولات یادشده پنتاگون مرتباً از کنگره می‌خواست که محدودیت‌های نظامی زنان نظامی را کاملاً لغو کند.

الکساندر کلیفور که از سران ارتش آن زمان بود و تلاش پنتاگون برای حذف محدودیت‌های زنان نظامی را هدایت می‌کرد، در دفاع از حضور زنان، معادل با نقش مردان در برابر کنگره اینگونه استدلال کرده بود:

"دیگر نمی‌توانیم بپذیریم که ابتکارات ذهن بیشتر از این تلف شود. از بسیاری جهات زن‌ها به طور چشم‌گیری تواناتر شده‌اند. او برای نمونه به زنانی استناد می‌کرد که در آموزش‌هایی مانند تیراندازی، رتبه‌های بسیار بالایی کسب کرده بودند.

یکی دیگر از دلایلی که برای افزایش حضور زنان در ارتش از آن استفاده می‌شد، بیان این نکته بود که زنان کمتر مشروب می‌خورند، کمتر به مصرف مواد مخدر رو می‌آورند، ضمن آنکه مشکلات انضباطی کمتری دارند و در مجموع گفته می‌شد که کمتر خلاف می‌کنند و به ندرت مسئله ساز خواهند بود.

این جمله معروف کلنل جان پاگانونی^{۳۴} است که در آن ایام گفته بود:

33. J.P.Randle

34. John paganoni

"من به گروه‌هایان جودی می‌گویم مانند دارلین^{۳۵} و سوزی^{۳۶} پرسنل بیشتری در اختیار من قرار دهد که در آن صورت اسکا درانی عالی خواهیم داشت."

ارتش در آن زمان به دلیل تفاوت‌های فیزیکی بین جنس زن و مرد مجبور شد که استانداردهای خود را تغییر دهد. برای نمونه در تمرین بارفیکس، زنان کافی بود که آرنج خود را خم کنند. آنها ملزم نبودند همانند مردان چانه خود را به میله برسانند و به جای بکس می‌توانستند کاراته را انتخاب کنند و از اسلحه ۱۱ پوندی M۱-۱۴ بجای تفنگ ۱۶-M که ۸ پوند وزن داشت استفاده می‌کردند. استاندارد بشین و باشو که تا آن زمان ۳۵ حرکت در هر ۲ دقیقه بود، به کمتر از نصف یعنی ۱۸ حرکت کاهش یافت.

این تغییرات حتی در نظام‌جمع و رژه رفتن نیز اعمال شد. زیرا اغلب زنان نمی‌توانستند فاصله استاندارد ۲۰ اینچی گام‌های بلند را رعایت کنند.

پنتاگون در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده بود که زن‌ها از حیث قدرت ماهیچه‌ای فقط به اندازه ۵۵٪ مردان و از نظر تحمل جسمی ۶۷٪ آنان، توانایی دارند. لذا ارتش تا سر حد امکان فضاییهای فیزیکی متداول در آموزشهای نظامی خود را متناسب با قابلیت‌های زنان تغییر داد.

ژنرال‌هایی همچون "جین هولم" معتقد بودند با تغییرات اساسی که در تسلیحات و تجهیزات جنگی به وجود آمده است، پوش جایگزین زور بازو شده است و در تأیید گفته‌های او، "پاتریشیا شرور" عضو کمیته نیروهای مسلح، گفته بود:

"برای پرتاب موشک قاره‌پیما مگر چقدر زور بازو نیاز است؟ امروزه دیگر با تجهیزاتی که در اختیار داریم فقط کمتر از ۱۰٪ از مشاغل ارتش به ساده نظام احتیاج دارد."

البته مخالفین نیز نظرات خاص خود را داشتند. کسانی مانند "ژنرال ویلیام

35. Darlene

36. Susie

37. Patricia Schroeder

وست مورلند،^{۳۸} معتقد بودند که "هیچ مرد عاقلی نمی‌تواند قبول کند که یک زن در جنگ‌های تمام عیار شرکت کند" و در تأیید سخنان او جامعه‌شناسانی بودند که حضور دخترها در نبرد را با عکس‌العمل‌های حسی آنان منافی می‌دانستند و معتقد بودند که درگیرودار جنگ، زن‌ها نسبت به مردها زودتر از صحنه خارج می‌شوند. این احتمال نیز داده می‌شد که هنگام نبرد، روابط عاطفی آنان با مردها موجب اختلال در اهداف عملیاتی‌های نظامی شود و همچنین اسارت زنان نیز یکی از نگرانی‌هایی بود که مخالفین ابراز می‌کردند و می‌گفتند احتمال آن که آنان مورد سوءاستفاده غیر اخلاقی قرار گیرند زیاد است.

درون ارتش آن زمان، پرسنل زن شاغل نیز تمایل زیادی به گسترده‌تر شدن امکان حضور دیگر زنان از خود نشان می‌دادند، زیرا در صورت تحقق حضور پرتعداد آنان، امکان رشد تشکلاتی بیشتری برای آنها نیز فراهم و حصول مزایایی مانند ترفیعات و ارشدیت‌ها نیز برایشان تسهیل می‌شد.

در میان تمامی معایبی که برای گسترش ناگهانی حضور زنان پیش‌بینی می‌شد، اذیت و آزارهای جنسی با در نظر گرفتن دو ویژگی مهم حاکم بر جامعه آمریکا، از همان ابتدا غامض به نظر می‌رسید. چنین ویژگی‌هایی برای کسانی که نگرشی واقع‌بینانه‌تر داشتند، شکی باقی نمی‌گذاشت که اختلاط گسترده زن و مرد مسئله‌ساز خواهد بود:

اول آن که با در نظر گرفتن ساختار فرهنگی موجود در جامعه مورد بحث، تعرض به زنان و رواج دیگر سوءاستفاده‌ها از "جنس مونث" همانگونه که در مقدمه بیان شد، بشدت رو به گسترش بود و به مرور زمان به شکل فراگیر و روزمره درآمد بود.

دوم آن که نظام سلسله‌مراتبی حاکم بر ارتش که مطابق با اطاعت از مافوق اولین شرط لازم برای ورود به نظامی‌گری است و سیطره بی‌چون و چرای ذاتی فرمانده، می‌توانست مبدل به عامل مهمی در سوء استفاده از زنان گردد.

در همان زمان و پیش از اجرای طرح نیز با وجودی که زنان اغلب در محیط‌های اداری و ستادی ارتش شاغل بودند، به تبعیت از ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه موارد

38. William Westmorlang

متعددی از تعرض و تجاوز درون ارتش وجود داشت که سعی می‌شد با وضع قوانین جدید و ممنوع کردن ارتباطات غیرکاری و اعمال مجازات‌های تنبیهی برای متخلفین و استفاده از زرده کشی پنجره‌های آسایشگاه زنان، از وقوع آن جلوگیری شود. در حقیقت وجود چنین عواملی محور اصلی مخالفت تعدادی از جامعه‌شناسان و نظامیان چون ژنرال ویلیام وست بود. آنان که به نقش منفی، اثرگذار و مخرب روابط نامتعارف بین پرسنل بخوبی واقف بودند، اجرای طرح مورد بحث را به ریختن مواد آتشزا به روی آتش تشبیه می‌کردند.

مطابق مقررات مذکور به صراحت ورود مردها به محل اسکان زنان و برقراری ارتباط عاطفی بین افسران و پرسنل تحت امر تخلف محسوب می‌شد. در عین حال مسئولین فوراً باید، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که بعضی از زنان برای برخورداری از رفتار ملائمت فرماندهان به بعضی از اقدامات غیراخلاقی تن می‌دهند و مردان نیز تلاش می‌نمودند تا با حرکات غیر معمول یخ روابط رسمی را آب کنند. "یومن زلاسگاز"^{۳۹} گفته بود:

برای آدم سوت می‌زنند، فریبکاری می‌کنند و حرف‌های احمقانه می‌زنند، اما بعد از سه سال در نیروی دریایی آدم یاد می‌گیرد که"

با وجود آن که به ملوان‌های کشتی‌هایی که گاهی اوقات زنان نیز در آنها به مأموریت می‌رفتند در مورد رفتارهای غیراخلاقی اظهار داده می‌شد، لیکن به اعتقاد بعضی از سران ارتش آن زمان، از جمله ژنرال فرانکلین^{۴۰}: "روابط بین آنها در وظایف جاری نیز تأثیر داشته است"

البته او در ادامه به عنوان استدلال به نکته درخور توجهی نیز اشاره و گفته بود: "اما نمی‌شود برای طبیعت بشری قانون و مقررات وضع نمود."^{۴۱} آنچه تا به این جا از آن یاد شد کلیاتی راجع به جنبه‌های نظری، گسترش حضور زنان ارتش در بدو امر و قبل از اجرایی شدن تصمیمات مقامات و تصویب کنگره بود که در سال ۱۹۸۰ م، و در اوج جدال افکار و آرای موافق و مخالف در

39. Fort Meade

40. Yeoman zelavskas

41. General Franklin

زمینه شرایط موجود و پیش‌بینی وضعیت آتی جریان داشت. نتایج و پی‌آمدهای ناشی از ورود و بکارگیری گسترده‌تر زنان، بخصوص در مناطق عملیاتی برون مرزی و مأموریت‌های خارج از کشور، موضوعی است که از این پس در این نوشتار به ارزیابی سی سال گذشته آن خواهیم پرداخت.

رخدادهای گزارشات و خبرهای منابع بومی ایالات متحده که هرازگاهی طی سه دهه گذشته با موضوع "زن و محصول حضورش در جایگاه مرد نظامی" در جراید آمریکا به چاپ رسیده است، بخوبی گویای آن خواهد بود که در جدال میان مخالفان و موافقان نسبت به حضور زنان در مناطق جنگی، حق با کدام یک بوده است؟! امروزه پس از سپری شدن سالها، رویدادهای مذکور نه تنها پاسخگوی بسیاری از ابهامات اولیه و چگونگی "نگرش به زن و جایگاه واقعی او در غرب" خواهد بود، بلکه نشان می‌دهد که زنان نظامی مورد بحث چگونه بیش از آنکه در میداين جنگ با خطر دشمن مواجه شوند، در معرض تهاجم و انواع تعرضات همسنگران خویش قرار داشته‌اند.

بدور از اغراق و در حقیقت می‌توان گفت حضور زنان نظامی آمریکا در جنگ‌هایی بوده که نه با دشمن، بلکه با هم‌پاسی هموطن و نه در کشوری بیگانه، بلکه در زیر پرچم آن کشور و در اماکن مخصوص ثبت نام، پادگاه‌های آموزشی و محل مأموریت آنان صورت می‌گرفته است.

در حقیقت، اغلب آنان طی سی سال گذشته درگیر جدال با تعرضات و رفتارهای ناشایستی از سوی مردان نظامی هم‌قطار خود قرار داشته‌اند و پیش‌بینی نتیجه اینگونه جدالها و حدس زدن آنکه سرانجام چه کسی غالب و کدام طرف مغلوب خواهد بود از ابتدا برای باثبات و طراحان حضور عملیاتی زنان در ارتش آمریکا، امر دشواری نبوده است.